



مبانی هنری و زیباشناختی تربیت شهروندی

دکتر سید احمد هاشمی^۱، سید معصومه سیف

۱- دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد، ایران

۲- کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیکی

Kimia1389@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مطالعه و شناسایی مبانی هنری و زیباشناختی تربیت شهروندی انجام شده است. هنر، کشف واقعیت و کسب معرفت و حرکت به سوی تکامل و حیات معقول و نوعی معرفت و دستیابی به آن که با تربیت زیبایی شناختی امکانپذیر است.

آموزش شهروندی از ارکان اساسی زندگی اجتماعی و فرهنگی انسان در جامعه امروز است، بر این اساس این مولفه از مباحث اساسی جامعه شهری در هر دوره تاریخی از زندگی انسان می باشد. این مسئله از قرن ۱۹ در جوامع صنعتی و شهرنشینی از اهمیت فراوانی نسبت به دوره های تاریخی گذشته جهان برخوردار گردیده است، همین امر منجر به پیدایش و ضرورت نظام مهارت های شهروندی و اهمیت آن گشته است.

اهمیت تربیتی این بحث آن است که تمام معلمان و تمام موضوعات درسی و در حقیقت، تمام فعالیت ها در مدرسه، می توانند تجربه و درک زیبایی شناختی دانش آموزان را افزایش دهند. برنامه ریزان درسی ممکن است اهداف زیبایی شناختی یا اهداف اظهاری را به عنوان اهداف توأم در یادگیری لحاظ کنند. مدیران آموزشی می توانند نسبت به مسأله زیبایی شناسی در برنامه ریزی رویدادهای مدرسه و در اعتلای درک هنری حساس باشند.

کلمات کلیدی: هنر، زیباشناختی، تربیت شهروندی،

۱. مقدمه

امروزه فرهنگ شهروندی^۲ به عنوان جدیدترین مفهوم دنیای مدرن در بافت نوین زندگی جمعی انسانی که هادی تعاملات پایدار انسانی است از جمله موضوعات مهم مورد توجه است. فرهنگ شهروندی از مفهوم فرهنگ و شهروند منتج شده است.

^۱ Seyed Ahmad Hashemi, Associate Professor, Department of Education, Lamerd Branch, Islamic Azad University, Lamerd, Iran

^۲ citizenship

سومین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در علوم تربیتی و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران



آموزش شهروندی از ارکان اساسی زندگی اجتماعی و فرهنگی انسان در جامعه امروز است، بر این اساس این مولفه از مباحث اساسی جامعه شهری در هر دوره تاریخی از زندگی انسان می باشد. این مسئله از قرن ۱۹ در جوامع صنعتی و شهرنشینی از اهمیت فراوانی نسبت به دوره های تاریخی گذشته جهان برخوردار گردیده است، همین امر منجر به پیدایش و ضرورت نظام مهارت های شهروندی و اهمیت آن در حوزه آموزش و پرورش و آموزش عالی قرار گرفته است؛ و باعث این شده که نهادهای آموزشی جوامع صنعتی از طریق برنامه ریزی های رسمی و غیر رسمی به تحکیم و تقویت نظام ارزشی مهارت های شهروندی بپردازند و در جهت استحکام دموکراسی^۱ و مشارکت ملی - محلی، هویت اجتماعی و مدنی شهروندان را تکامل بخشند.

سبک کلی زندگی به عنوان تعبیر مورد وفاق اکثر متخصصین، فرهنگ شهروندی را به عنوان سبک زندگی انسان در قالب سوژه شهروند در بافت شهری و متاثر از نیازهای حال و آینده چنان تعریف می کند که با پیوند خوردن مفهوم رفاه اجتماعی با جایگاه شهروندی، کلیه شئون زندگی جمعی در قالب فرهنگ شهروندی شدیداً متأثر از تعبیر مفهوم رفاه می شود (ایزدی و آقامحمدی، ۱۳۸۹).

با توجه به اینکه هر جامعه ای با عنایت به زمینه های فرهنگی و ارزشی خود شهروندان خاص با خصوصیات ویژه پرورش می دهد و این امر ضامن بقا و تداوم حیات اجتماعی و میزان توسعه هر کشوری می باشد؛ باید آموزش های شهروندی حساب شده ای را برای تمام اقشار جامعه به طور وسیع در نظر گرفت که می توان آن را از رسمی ترین نظام آموزش کشور یعنی آموزش و پرورش آغاز کرد. «آموزش و تربیت شهروندی سرمایه گذاری برای آینده مورد نظر کشور در تمامی ابعاد است، برای اینکه شهروندان جامعه را به حقوق شهروندی شان آشنا کنیم و از شهروندان جامعه این انتظار را داشته باشیم که متعهد و مسئول باشند، از همان دوران کودکی مشارکت کردن در زمینه های مختلف را ترویج دهیم و یا به طور کلی در هر جامعه ای ارزش ها، طرز تلقی ها، بینش ها و مهارت ها به همراه الگوها و روش های مشارکت در زندگی جمعی یا مدنی را به شکل ویژه ای منتقل کنیم، پس نیازمند آموزش شهروندی و تربیت شهروندمداری می باشیم.» (خطیب زمانی، ۱۳۹۰).

تربیت شهروندی در بهبود کیفیت رفتار شهروندان بسیار اثرگذار است، این آموزه ها به تقویت اخلاق اجتماعی و بسط همبستگی اجتماعی یک جامعه در سطح "محلی - ملی و جهانی" کمک خواهد کرد، چنین اشاعه ای در ابعاد مختلف مانند زیباشناختی در سطح شهر پیداست و از اهمیت زیادی برخوردار است.

مفهوم تربیت شهروندی

تربیت شهروند حرفه ای در واقع ارائه اطلاعات و آگاهی در مورد مسایل عمومی جامعه می باشد؛ که فرد را برای کسب فرهنگ شهروندی جامعه محل زندگی خود در ابعاد محلی - ملی و جهانی آماده می کند.

^۱ democracy

سومین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در علوم تربیت و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران



شهروندی حرفه ای شهروندی است که سه حیطه جداگانه یعنی حیطه قضایی، حیطه سیاسی و حیطه اجتماعی را دربرمی گیرد بنابراین شهروند حرفه ای کسی است که از لحاظ سه عنصر اصلی شهروندی چون نظام حقوقی، حس عضویت ملی و حس تعلق و وابستگی اجتماعی در حد مطلوبی قرار دارد. (فتحی واجارگاه، ۱۳۹۰)

مبانی نظری تربیت شهروندی

هم اکنون پدیده جهانی شدن به صورت یک واقعیت مهم درآمده است. عرصه مواجهه این عصر با پدیده جهانی شدن و شهروند جهانی، عرصه علم، مدیریت و تدابیر یاددهی و یادگیری است.

این امر تغییر مرزهای حرفه ای را در آموزش عالی طلب می کند که ممکن است به مرزهای بحرانی در آموزش عالی نیز نزدیک شود. دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی موظف اند در هزاره سوم آموزش و تربیت شهروند حرفه ای را آغاز کنند تا متناسب و پاسخگویی نیازهای هزاره باشد.

برای عقب نیفتادن از سیر پیشرفت جهانی، دانشجویان باید دانش و مهارت هایی را برای شهروندی مفید و موثر بودن در جامعه جهانی کسب کنند. شهروندان جامعه متنوع و متلون جهانی باید بتوانند ضمن اتصال و اعتقاد به فرهنگ خودی، در عین حال در یک فرهنگ جهانی مشترک، مشارکت مؤثری داشته باشند. از سویی وحدت بدون تنوع، به سلطه محوری برخی فرهنگ ها و سرکوب شدن سایر فرهنگ ها منتهی می شود، زیرا وحدت و تنوع باید به صورت متعادل همزیستی داشته باشند. نوع جدیدی از شهروندی که قرن بیست و یکم به آن نیاز دارد، مفهومی است که ویل کایملیکا^۱ آن را شهروندی چندفرهنگی می نامد، شهروندی چند فرهنگی به این موضوع اشاره دارد که حق و نیاز شهروندان به حفظ تعهد نسبت به فرهنگ خودی و فرهنگی فراملی باید به رسمیت شناخته شده و مشروعیت بخشیده شود.

آموزش شهروندی باید به افراد کمک کند تا شناخت شفاف و درستی از نقش خود در سطح ملی و جامعه جهانی کسب و درک کنند چگونه زندگی آنها در جوامع فرهنگی شان، زندگی ملل دیگر را تحت تأثیر قرار می دهد و چگونه رویدادهای جهانی می توانند زندگی روزمره آنها را تحت تأثیر قرار دهند؟

یکی از اهداف مهم تربیت شهروندی باید کمک به فراگیران در کسب هویت فردی، ملی و جهانی بوده تا به عنوان یک شهروند برای حل معضلات و مشکلات دشوار بین المللی مانند تضاد، جنگ، همه گیری ایدز، فقر جهانی و... مشارکت فعال و کلیدی داشته باشند.

نگاهی گذرا به سابقه نظام آموزش عالی کشور و توجه به تحقیقات انجام شده در این زمینه، بیانگر این واقعیت است که آموخته های نظری و عملی حاصل از این آموزش ها در جهت پرورش شهروندان حرفه ای با واقعیات موجود در خصوص شهروندی حرفه ای کشورهای پیشرفته جهان تفاوت دارد.

بر این اساس، با عنایت به جایگاه شایسته ای که در نظام ارزشی ما برای انسان های متعالی وجود دارد و با توجه به فقدان نظریه پردازی و خلأ یک چارچوب نظری و ادراکی، این مقاله در پی آن است که تا چارچوبی را برای تربیت شهروند

^۱ Will Kymlicka

سومین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در علوم تربیت و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران



حرفه ای در نظام آموزش عالی کشور تدوین و زمینه های نظری و غنای تجربی را در ادبیات آموزش عالی کشور فراهم سازد. (فکوهی، ۱۳۹۲)

اهمیت تربیت شهروندان

اهمیت تربیت شهروندان حرفه ای را از دیدگاه های مختلف می توان مورد توجه قرار داد. از دیدگاه اقتصادی، ایجاد صلاحیت های حرفه ای در افراد از این جهت حائز اهمیت است که در افزایش بهره وری، تربیت نیروی کار ماهر و کیفی و ایجاد یک محیط مناسب برای نوآوری در دنیای رقابتی جهانی نقش مهمی دارند. از دیدگاه اجتماعی، افزایش درک فرد از مسائل سیاسی، مشارکت در جریان های اجتماعی، وحدت اجتماعی، عدالت و تقویت حقوق انسانی و خودگردانی را به همراه دارد.

آموزش شهروندان حرفه ای به دلیل نیاز جامعه به افرادی که بتوانند فعالانه در زندگی اجتماعی مشارکت کرده و با شیوه های گوناگون در سلامت و رفاه جامعه و محیط محلی، ملی و جهانی بکوشند، حائز اهمیت است. اگرچه کلیه افراد بدون توجه به جایگاه اقتصادی و اجتماعی، اطلاعات یا مهارت ها، در حقوق و مسئولیت های شهروندی مشارکت دارند، اما بدیهی است که اثربخشی، کارایی و توانایی آنها در انجام وظایف مؤثر به عنوان یک شهروند در جامعه فرا مدرن و فرایچه به کمیت و کیفیت ظرفیت سازی هایی که در آنها صورت گرفته است بستگی تام دارد. فرصت های آموزشی فراهم شده در مراکز آموزشی باید به موازات سایر تغییرات اجتماعی بوده و در یک فرآیند دو سویه و تعاملی، ضمن ایجاد تغییر در جامعه در جهت آماده نمودن شهروندان آینده، تغییرات سریع و شتابان جامعه را نیز مورد ملاحظه قرار دهد. (فکوهی، ۱۳۹۲)

بستگی شهروندی و تربیت را در بادی امر می توان در نظرات فلاسفه تربیتی ملاحظه کرد. به نظر افلاطون شهر زیبا و نیک تنها بر بنیاد تربیت پی افکنده می شود. فلسفه سیاسی ارسطو نیز به زمامدار خردمند توجه ویژه ای کرده است که آن نیز از طریق تربیت ممکن است. برای بنتام^۱ نیز دموکراسی مبتنی بر خرد و روشنگری و آزادی اندیشه و گفتار و آزادی فرد تأکید می کند که این همه تنها از راه تربیت امکان پذیر است. دیویی^۲ بستگی دقیقی بین تربیت و دموکراسی برقرار می کند و تنها دموکراسی هایی را پایدار می داند که از سر آگاهی باشد. از نظر هگل^۳ نیز تربیت حقیقی گذر از جنبه فردی و رسیدن به آزادی است.

جوامع با توجه به ماهیت و زیرساخت های حکومتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و نظامی هر یک تصویر خاصی از تربیت می آفرینند. اگرچه تصویری که هر یک از کشورها از تربیت به دست می دهند وابسته به ماهیت و زیرساخت های آنهاست. ولی مهم ترین عنصری که بدون آن دستیابی به اهداف امکان پذیر نمی نماید، انسان هایی اند که به هدایت و راهبری جوامع می پردازند، از این رو در هسته مرکزی تصویر کلان از نظام تربیتی، انسان ها قرار دارند. بنابراین همزمان

^۱ Bentam

^۲ Dewey

^۳ Hegel

سومین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در علوم تربیتی و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران



با ارائه تصویر از نظام تربیتی، تصویر شهروند مطلوب نیز بر ساخته می شود (آلتریکتر و الیوت^۱، ۲۰۰۰). تصویر شهروندانی که امروز در مدارس جای گرفته اند و افق زمانی و مکانی برای حرکت آنها به سوی مطلوب ها و ایده آل ها فرا گسترده است. با اینکه پژوهشگرانی چون مک بیث^۲ و مورتیمور^۳ (۲۰۰۱) بر این باورند که در روزگار حاضر وارد عصری شده ایم که آکنده از علوم پیچیده و فناوری فوق پیشرفته است و ما دانش لازم برای پرورش کودکان را در اختیار نداریم.

هر زندگی نیز نیازمند تصویری کلان و طرحی کلی است که انسان ها از طریق تعامل سه گانه فرد، جامعه و تربیت به ترسیم آن می پردازند (بروکس^۴، ۲۰۰۲). از سوی دیگر اگر این پیش فرض پذیرفته شود که جوامع نیز ماهیتی انسانی دارند، آنها هم برای زندگی خود باید تصویری را در خود رسم کنند. رسیدن به چنین تصویری فقط از طریق طراحی نظام تربیتی اندیشیده و دارای چشم اندازی روشن، مبتنی بر آینده پژوهشی مقدور است. (به نقل از فکوهی، ۱۳۹۲)

جوامع مختلف دیدگاه های متفاوتی در خصوص آنچه که شهروندی را تشکیل می دهد، حقوقی که به شهروندان اعطا می شود و وظایفی که آنان باید برای دستیابی به این حقوق انجام دهند، دارند. اگر چه تمام فرهنگ های سیاسی برداشت های مختلفی از شهروندی ارائه می کنند، اما جنبه های مشترک معینی نیز وجود دارد، الگوی سنتی شهروندی حلقه های کلیدی تابعیت (وفاداری) را شناسایی می کند (خانواده هسته ای، ایالت، دولت، ملت) و یک زمینه سیاسی- اقتصادی. شهروندی مجموعه ای از ارتباطات عمده بین مردمی است که می خواهند از حالت طبیعت یعنی حالتی از زندگی که به صورت منزوی، فقیرانه و به دور از پاکیزگی و به صورت حیوانی جریان دارد، اجتناب ورزند. از این رو شهروندی نوعی قرارداد اجتماعی است که هدف اصلی آن ارتقاء رفاه و امنیت در سطح جامعه است و ضرورتاً به این امر می پردازد که افراد جامعه چگونه باید رفتار کنند تا به این هدف برسند (مریفیلد^۵، ۱۹۹۷).

شهروندی دارای ماهیت دوگانه اجتماعی و سیاسی است. ماهیت اجتماعی به این نکته اشاره دارد که شهروندان چگونه باید با یکدیگر تعامل کنند، در حالی که جنبه سیاسی آن به تعامل شهروندان با دولت اشاره دارد. گرچه هر دو جنبه برای یک شهروند جهت مشارکت در یک جامعه دموکرات اساسی هستند (لیزا و شیودو^۶، ۲۰۰۵). افلاطون و شاگردش ارسطو انسان را جانوری شهری می دانند و برآنند که انسان به طبیعت اجتماعی است و جامعه زمینه تحول طبیعی اوست، خردمندی از ویژگی های حقیقی چنین شهروندی است. برای درک جامعه ای با زمینه دموکراسی نیازمند شهروندانی آزاد و برابر است و قانون محور حکومت سیاسی است. نیتام نیز دموکراسی را از ویژگی های جامعه و شهروند می شمارد. گرچه نیتام و توکویل نگران استبداد اکثریت هستند، اما در عین حال ادامه دهندگان راه دموکراسی هستند و در دموکراسی

^۱ Alterikhter & Elliott

^۲ Mac beeth

^۳ Morteimor

^۴ Broks

^۵ Morifild

^۶ Leza & sheodo

سومین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در علوم تربیت و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران



آنها شهروندان خردمند و روشنگر و دارای اندیشه آزاد و آزادی فردی هستند. دیوبی نیز دموکراسی و عقلانیت فردی را از خصوصیات شهروندی می شمارد. (فتحی و اجارگاه، ۱۳۹۰)

مبانی هنری و زیباشناختی تربیت شهروندی

تمام افراد جامعه می پذیرند که یکی از اهداف تعلیم و تربیت، آشنا کردن دانش آموزان با هنر، ارائه فهمی از هنر به آن ها، ایجاد حس قدرشناسی از آن، و پرورش خلاقیت هنری است. بسیاری برایین عقیده اند که یکی از مسائل مهم تعلیم و تربیت وجود زیبایی در طبیعت و در آثار هنری، همراه با صداقت و خوبی است.

ماکسین گرین (۱۹۸۱) عقیده دارد با توجه به اولویت بندیهای معاصر، تربیت زیبایی شناختی در مقام عمل در رتبه پایبندی قرار دارد و هنرها عموماً در مؤسسات تربیتی مورد غفلت قرار گرفته است. علامه جعفری نیز به مغفول ماندن این بخش اذعان کرده و معتقد است با اینکه «هنر» یکی از نمودها و جلوههای بسیار شگفت انگیز و سازنده حیات بشری است درباره ارتباط دوجانبه آن با تعلیم و تربیت و خدمات متقابل که این دو حوزه می توانند به یکدیگر ارائه دهند، کمتر تأمل و بحث شده است و از آن رو که «هنر» یک بعد مهم از ابعاد وجودی انسان است که می تواند منجر به کشف استعدادها و بازشدن میدان نبوغ انسانها گردد، باید مورد توجه تعلیم و تربیت قرار گیرد و به عنوان ابزاری اثربخش در پیشبرد اهداف تربیتی به آن توجه شود. شاید اولین گام در این مسیر جلب توجه دانش آموزان به «هنر و زیبایی» و «قدرشناسی از هنر» باشد.

هنر، تقلید نیست بلکه کشف واقعیت و کسب معرفت و حرکت به سوی تکامل و حیات معقول و نوعی معرفت و دستیابی به آن که با تربیت زیبایی شناختی امکانپذیر است. انسان نه قادر است واقعیات را آن چنانکه هستند، بدون کمترین دخل و تصرفی از سوی عوامل درک کننده به ذهن خود منتقل کند و نه معلومات موجود در ذهن ما کاملاً ساخته و پرداخته فرایندهای ذهنی ما هستند؛ بلکه انسان به نوعی هر دو نقش را ایفا میکند. البته امروزه ابزارهای پیشرفته و روشهای پژوهش علمی فراوانی به وجود آمده است که میتواند انسان را در حوزههای گوناگون علمی از جمله علوم تجربی و انسانی یاری کند؛ ولی با این حال، نمیتواند دخالت و تصرف منطقه عوامل درک کننده را تا حد صفر کاهش دهد؛ به بیان دیگر، نقش بازیگری انسان را بکلی از بین ببرد و او را به تماشاگر محض تبدیل کند. همین نقش بازیگری در رویارویی با واقعیات به اتخاذ رویکردهای درونی از سوی انسان منجر میگردد که از آنها به عنوان «بینش» یاد شود یعنی انسان به اتکای نوعی چارچوب از پیش تعیین شده وارد میدان معرفت می گردد. ارزش هر اثر هنری در دیدگاه علامه به نیرویی بستگی دارد که محتوای عاطفی را شکل، و آن را در دسترس قرار میدهد؛ چرا که پیش از هر چیز صرفاً میخواهد آنچه از محتوای عاطفی جهان استنباط کرده، شکل و تجسم ببخشد و از گشایی نماید. در این بیان، هنر، تقلید نیست بلکه کشف واقعیت و کسب معرفت و حرکت به سوی تکامل و حیات معقول و نوعی معرفت و دستیابی به آن که با تربیت زیبایی شناختی امکانپذیر است (حسن زاده و بهشتی، ۱۳۹۲).

هنرها، به استثنای ادبیات به حوزه های خلاق که تعداد نسبتاً اندکی از دانش آموزان به آن ها می پردازند گرایش دارند. او خاطرنشان می سازد که:



سومین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در علوم تربیتی و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران

عده کمی به آشنا کردن دانش آموزان با شیوه های درک این موضوع که: «۱. عملکرد خاصی مورد نیاز است، ۲. ویژگی هایی موجب تمایز اثر هنری ای می شود که در معرض دیدن و شنیدن آنان قرار گرفته و ن یز ۳. موضوعات مرتبط با احساس و سبک» فکر می کنند. اما برخلاف گروه اندک، اغلب مردم از جوانان انتظار دارند که از یک درک زیبایی شناختی اساسی، برخوردار باشند.

تعلیم و تربیت در زمینه هنرها اغلب یک کار اضافی، ظریف، و یا تکمیلی قلمداد شده است. این نگرش با مطالعه تاریخ تربیتی به اثبات می رسد. تربیت زیبایی شناختی معمولاً به عنوان چیزی که برای تربیت یک فرد ضروری است، ارائه نمی شود. به علاوه، وقتی بودجه ها کاهش می یابد، اغلب این تربیت هنری است که ضربه می خورد. به موازات گسترش برنامه درسی، برای تحت بهشش قرار دادن بسیاری از موضوعات مناسب عملی و اجتماعی، زمان اختصاص یافته به هنر در بسیاری از مدارس کاهش پیدا کرده است. برای مقابله با این روند، فلاسفه، زیبایی شناسی را به عنوان بخشی از آموزش و پرورش برپادی، معرفی کرده اند. (برودی، ۱۹۹۱)

فلاسفه تعلیم و تربیت، توجه خود را بر این بُعد معطوف کرده اند، اما نه به اندازه ای که بر تربیت عقلانی و اخلاقی توجه کرده اند؛ توجهی که بی تردید، منعکس کننده اهمیت اندکی است که به هنرها داده می شود. باوجود این، کاری که در این حوزه انجام شده، از حیث تأثیری که بر اصول و اهداف تربیت زیبایی شناختی داشته، مهم است. ماکسین گرین اصطلاح سوادآموزی زیبایی شناختی را به عنوان هدف تربیت زیبایی شناختی به کار برده است.

برخی اندیشه های مربوط به تربیت زیبایی شناختی

سنت کلاسیک

مدت زیادی است که معلوم شده، سنت کلاسیک یا سنت رئالیستی، که بر هنر به عنوان تقلید یا بازنمایی تأکید دارد، دیدگاهی بحث برانگیز است. افلاطون در «جمهوری» یک دلیل قوی ذکر کرده است که تربیت هنری ممکن است در بهترین حالت، بی معنی، و در بدترین حالت، برای دانش حقیقی و اخلاق خطرناک باشد. به هم بین دلیل، افلاطون اظهار داشت که هنرمندان مهم یونانی باید به طور کلی از نظام تربیتی یونان به دور باشند. او آموزش آثار شاعران در سطوح پایین تر تعلیم و تربیت را جایز می شمرد، مشروط به این که قطعات رنجش آور حذف گردد. مسلماً این قطعات باید از سطوح بالاتر تعلیم و تربیت حذف شوند. اگرچه تلاش های فراوانی در طول سال ها صورت گرفته است تا حملات افلاطون به شاعران و نمایشنامه نویسان توجیه شود، روشن است که افلاطون درباره ارزش تجربه شعری و نمایشنامه ای تردیدهای جدی داشت.

افلاطون به این سبب هنرها را مورد حمله قرار می داد که آن ها ظاهر را با تجویز اعمال غیر اخلاقی، جوانان را به تصحیح رفتار اخلاقی هدایت نمی کنند. علاوه بر این، چون هنرها تصویر تحریف شده ای از واقعیت ارائه می دهند مورد حمله قرار گرفته اند. هرچند افلاطون هنر را یک گزینه طبیعی برای بروز عواطف می دانست، در حقیقت، برخورد او با هنر تقلید از یک تقلید (چیزهایی که در جهان وجود دارد) بود. دلیل آن هم این بود که افلاطون اشیای این جهان را نسخه صور آرمانی (مُثل) جهان ماورا می دانست. افلاطون در واقع تنها به شناخت این ایده ها و صور محض علاقه مند بود؛

سومین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در علوم تربیت و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران



دانشی که صرفاً از طریق رئالیزم و فلسفه به دست می آید. از این رو، به نظر وی هنرها فقط تقلید، توهم، و آشفته‌گی را عرضه می‌کردند.

افلاطون با حمله به هنر، در حقیقت از نظام تربیتی یونان که نقش عمده‌ای به هومر (۲) و هنرمندان می‌داد، انتقاد می‌کرد. اریک هاوولاک (۳) افلاطون شناس مشهور می‌نویسد:

کاملاً روشن است... که شاعران عموماً، و هومر خصوصاً، صرفاً به عنوان مرجع آموزش علم اخلاق و مهارت‌های اداری به حساب نمی‌آمدند، بلکه علاوه بر این، از یک نوع جایگاه سازمانی در جامعه یونانی نیز برخوردار بودند. این جایگاه، در حقیقت مورد حمایت دولت بود؛ زیرا آموزشی را ارائه می‌کرد که نظام اجتماعی و سیاسی برای عملکرد مؤثر خود، بدان اتکا داشت. (۱۹۷۱، ص ۲۷)

به یک معنا، هنر در جامعه یونان قدیم، تمام آنچه را که برای دانستن لازم بود، در برمی‌گرفت. آن‌ها عبارت بودند از «دایره‌المعارف از اخلاق، سیاست، تاریخ و فن‌آوری که ه‌ر شهروند کارآمد، باید آن‌ها را به عنوان هسته تجربه یزات آموزشی فرا بگیرد» (هاوولاک، ۱۹۷۱، ص ۲۶). هاوولاک در این زمینه نشان می‌دهد که استدلال واقع‌ی افلاطون به نفع برتری تربیت عقلانی و تبعیت تربیت زیبایی شناختی از تربیت اخلاقی است. نظریه وی در واکنش به آنچه او آن را یک دیدگاه افراطی تلقی می‌کند، حاوی احتیاطاتی در ارتباط با تربیت زیبایی شناختی است. اگر او امروز می‌نوشت، به نفع هومر و شاعران، بیش تر بحث می‌کرد، هرچند شدیدترین اعتراضاتش را متوجه برنامه‌های هنری رسانه‌های گروهی می‌ساخت.

ارسطو نیز همچون افلاطون هنرهای زیبا را دارای ماهیت تقلیدی می‌داند. هرچند ارسطو دیدگاه افلاطون را در زمینه هنر به عنوان رونوشتِ رونوشت (۵) نمی‌پذیرد، اما عقیده دارد که هنرمند به درون عنصر آرمانی یا کلی‌اشیا نفوذ کرده و آن‌گاه آن را به شکل عینی مورد تقلید یا نمایش قرار می‌دهد. علاوه بر این، به نظر ارسطو ارزش شعر از ارزش تاریخ بیش تر است؛ زیرا شعر به کلیات می‌پردازد، در حالی که تاریخ به جزئیات. ارزش تربیتی شعر در این حقیقت است که شاعران با افراد یا رفتارهای عینی سر و کار ندارند، بلکه با انواع افراد و رفتارها سر و کار دارند. لذا یک اثر عینی هنری ما را به یک نوع یا صورت کلی مرتبط می‌کند. ارسطو همچنین معتقد است که تقلید کردن از طبیعت و نیز لذت بردن از کارهای تقلیدی برای ما امری طبیعی است. بنابراین، التذار و تقلید از هومر واقعا از ما انسان‌های بهتری می‌سازد. ارسطو اظهار می‌داشت که در هنرها یک ارزش اخلاقی و تربیتی وجود دارد. او توصیه می‌کرد جوانان نقاشی را بیاموزند تا قضاوت صحیح تری درباره آثار هنرمندان داشته باشند. او همچنین عقیده داشت که موسیقی باید در تعلیم و تربیت جوانان گنجانده شود؛ زیرا می‌تواند منش را شکل دهد. با این حال، تأکید ارسطو بر ارزش تربیتی هنر موجب نمی‌شود که وی جنبه تفریحی آن را نادیده بگیرد.

سومین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در علوم تربیتی و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران



نظریه ارسطو درباره هنر، مفهوم مهم تخیل به هیجانی را شامل می شود، که عده زیادی آن را دارای دلالت های تربیتی عمیق می دانند. اگرچه درباره این مفهوم مطالب زیادی نوشته شده بود، اما عقیده همگان بر این است که تخیل به رفع موقتی هیجانات مربوط به ترحم و ترس اشاره دارد.

تربیت زیبایی شناختی از هر شخص یک انسان می سازد، انسانی که تمام مواهب زندگی را در اختیار دارد، اما ذره ای از آنچه حکم عقل ا یجاب می کند تخطی نمی ورزد. این گونه تعلیم و تربیت، به خاطر ساختن انسان ها ی آزاد، از ضروریات است؛ انسان هایی که فرامین این حاکم (عقل) را چنان جذب کرده اند که به صورت طبیعت ثانوی آن ها درآورده است. برخلاف نقش متعالی ای که شپلر برای زیبایی شناسی قایل بود، هربرت اسپنسر مربی بریتانیایی قرن نوزدهم در کتاب «تربیت: عقلانی، اخلاقی و جسمانی»، هنر را در زیر پنج سطح برنامه درسی مدارس قرار داده است: تعلیم و تربیت برای صیانت انسان، تعلیم و تربیت برای تأمین نیازمندی های زندگی انسان، تعلیم و تربیت برای تأدیب و منضبط سازی بچه ها، تعلیم و تربیت برای حفظ روابط اجتماعی و سیاسی، تعلیم و تربیت برای اوقات فراغت. در حالی که او به اهمیت هنر به عنوان بخشی از اوقات فراغت زندگی انسان اذعان داشت، اظهار می کرد که آن ها (هنرها) باید تنها بخش مربوط به اوقات فراغت تعلیم و تربیت را اشغال کنند.

دست آوردها، هنرهای زیبا، ادبیات مربوط به زیبایی شناسی، و تمام چیزهایی که به نظر ما یک تمدن شکوفا را می سازند، باید کاملاً وابسته به دانش و انضباطی باشند که تمدن در آن ها قرار می گیرد. آن ها همان طور که بخش فراغت زندگی خود را به خود اختصاص می دهند باید بخش اوقات فراغت تعلیم و تربیت را نیز به خود اختصاص دهند. (فتیحی و اجارگاه، ۱۳۹۰)

با توجه به این عقیده اسپنسر که علم تجربی به تنهایی ارزنده ترین دانش را فراهم می کند، به راحتی می توان فهمید که چگونه او هنرها را به بخش اوقات فراغت زندگی انسان محدود می کرد. نظرات او از سوی بعضی افراد در هر عصری، مورد استفاده قرار گرفته است.

تربیت زیبایی شناختی و جان دیویی

همان گونه که جان دیویی سنن کلاسیک در باب ماهیت تربیت عقلانی و اخلاقی را به چالش طلبید، نسبت به نقش هنر در تعلیم و تربیت نیز اندیشه های انتقادی و تازه ای ارائه کرد. در آغاز حرفه تربیتی اش هنرهای دستی و زیبا نقش مهمی در مدرسه آزمایشگاهی (۱۹) که وی در شیکاگو ایجاد کرده بود، ایفا می کردند. این مدرسه اطلاعات و تجربیات گسترده ای را در زمینه هنر فراهم می کرد: هنرهای تجسمی هم زیبا و هم عملی موسیقی، نمایش، و ادبیات. آرمان او این بود که هنرها باید «نقطه اوج آرمان گرایی و منتها درجه پالایش تمام کارهایی را که برعهده دارند، ارائه دهند».

کامل ترین نقطه نظرات فلسفی جان دیویی پیامون هنر در کتاب هنر و تجربه یافت می شود. این کتاب با نقد معمول دیویی از سنت کلاسیک یونانی آغاز می شود. دیویی با تمایز کاملاً دقیق یونانیان بین امور نظری و امور عملی و تحقیر امور عملی مخالفت می کرد. به نظر دیویی، یونانیان با تحقیر امور عملی ارزش کل تجربه انسانی را دست کم می گرفتند. اگرچه افلاطون تمام هنرها را نسبت به مشاهده صور آرمانی در مرتبه نازل تری می پنداشت، اما ارسطو هنرهای عملی را



سومین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در علوم تربیتی و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران

نسبت به مشاهده، پست ترم ی دانست. به نظر یونانیان بالاترین مشکل معرفت مشاهده بود. از نظر دیویی این فعالیت عملی و زیبایی شناختی بود که توسط فکر کنترل می شد. دیویی بین امور عقلانی، زیبایی شناختی، و عملی رابطه تنگاتنگی می دید.

برخلاف دیدگاه کلاسیک، او اظهار می داشت که: دشمنان زیبایی شناسی نه امور عملی اند و نه امور عقلانی. دشمنان آن عبارتند از: یکنواختی، غفلت کردن از نقاط ابهام، تبعیت نمودن از قرار داد در عمل و در رویه عقلانی. پرهیز شدید، تبعیت اجباری و وابستگی از یک سو و پراکندگی، عدم انسجام و افراط کاری بیهوده از سوی دیگر، انحرافات هستند که در نقطه مقابل یکپارچگی تجربه قرار دارند.

دیویی در کتاب هنر و تجربه. دو تعریف از هنر ارائه داده است. در تعریف مبسوط وی هنر با تجربه انسان تقریباً یکسان فرض شده است؛ زیرا عقیده دیویی این است که ویژگی زیبایی شناسی به یک تجربه خاص محدود نیست، بلکه تمام تجربیات می توانند این ویژگی را داشته باشند. در این ارتباط هنر به کیفیت تولید، اجرا، و نقطه اوج در تمام ی تجربیات اشاره دارد. هدف مردم این است که تمام تجربیات را به گونه ای هنرمندانه و زیبایی شناسانه درآورند. تجربه زیبایی شناختی فقط در درجه، با سایر تجربیات انسان فرق می کند و نه در نوع. چیزی که یک تجربه را به طور مشخص زیبایی شناختی می کند فایده و هدفی است که تجربه را کنترل می کند؛ به طوری که یک هنرمند تصمیم می گیرد تجربه ای را تولید کند که به خاطر جمال زیبایی شناختی اش، لذت بخش باشد. هنر از نظر دیویی هم یک رویداد طبیعی است و هم کامل شدن طبیعت.

همگام با این تعریف کلی از هنر، دیویی معنای قدردانی را در تعلیم و تربیت توسعه داد. تخیل نه تنها در هنرهای زیبا، بلکه در تمام فعالیت های انسان باید به کار گرفته شود. او استفاده افراطی از قصه های پریان، افسانه ها، نمادهای خیالی، و شعر در پرورش تخیل را به قیمت مشارکت جدی در طیف کاملی از فعالیت ها، تقبیح کرد. از سوی دیگر او به پرورش تخیل از طریق فعالیت های دستی و تمرین های آزمایشگاهی بها می داد.

در زمینه این تعریف کلی، دیویی هیچ فرق روشی بین هنرهای سودمند یا صنعتی و هنرهای زیبا نمی گذاشت. هر دو نوع هنر، عواطف و تخیل را به کار می گیرند، به یک روش یا مهارت نیاز دارند، متضمن سازگاری ابزارها با موادند، همراه با استكمال هستند، و حاوی فن می باشند. دیویی دیدگاه خود را درباره قدردانی، وقتی ارائه داد که آن را به عنوان ارتقای صفاتی که تجربیات ما را جذاب، مناسب، و لذت بخش می سازد، توصیف می کرد. قرار گرفتن در معرض آثار هنری، ملاک هایی عالی در اختیارمان می گذارد که می توانیم براساس آن ها قضاوت های خود را در زندگی روزمره شکل دهیم. تجربه آثار هنری ما را نسبت به تجربیات موجود قانع نکرده و ما را ترغیب می کند تا به دنبال چیزی باشیم که اصیل تر و شرافتمندانه تر است.

تربیت زیبایی شناختی

دیویی قبلاً در کتاب دموکراسی و تعلیم و تربیت از رابطه بین هنر و تعلیم و تربیت بحث کرده بود. او اظهار داشت که یکی از اهداف هنر، ایجاد تغییرات در جهان است. فعالیت های هنری حقیقی، احساسات یا تخیلاتی محض برای تحریک



سومین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در علوم تربیت و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران

خیال پردازی های نامتعارف یا دلخوشی های عاطفی نیستند. آن ها با دگرگونی اشیا ارتباط دارند. دیویی در تعلیم و تربیت از جدایی و بی اعتنائی دوجانبه انسان عملی و انسان نظری یا فرهنگی، جدایی هنرهای زیبا و هنرهای صنعتی انتقاد می کند. دیویی همچنین به ارزش نقش بازآفرین هنر اذعان می کرد. هنر زمینه بروز استعداد های انسان را فراهم می کند. دیویی نتیجه گرفت که: تعلیم و تربیت، هیچ مسئولیتی جدی تر از تدارک امکانات کافی برای لذت بردن از اوقات فراغت ندارد، این مسئولیت نه تنها به خاطر به دست آوردن سلامت فوری است، بلکه در صورت امکان پیش تر به خاطر اثرات ماندنی آن بر عادات ذهن است. پس هنر پاسخ به این نیاز است.

به نظر دیویی حتی کار هم می تواند هنر باشد، به شرطی که با ویژگی های بازی هنرمندانه انجام شده باشد. دیویی هنر را بخش جداگانه ای از برنامه درسی مطرح نمی کرد، بلکه به عکس، آن را یکی از ابعاد هر کاری می دانست که در مدرسه انجام می شد. او اظهار می داشت که اگر هنر جداگانه آموزش داده شود، دانش آموزان موفق خواهند شد کارهای هنری بهتری انجام دهند، اما احساس می کرد که رویکرد هماهنگ به کار برده شده در مدارس خود و رضایت خاطر عاطفی و فردی بیش تری را فراهم می کند. لذا به نظر دیویی تربیت زیبایی شناختی در وهله اول برای التذاذ، اظهار و پالایش تجربیات انسان است.

نظریه ای که دیویی پیامون هنر مطرح کرد، انتقاد دقیق سی.ام. اسمیت را که معتقد بود که نظریه وی نمی تواند شالوده مناسبی برای تربیت زیبایی شناختی ایجاد کند، در پی داشت. او اظهار داشت به دلیل این که تجربه زیبایی شناختی از سوی دیویی تا حد تجربه معمولی انسان تنزل یافته، هیچ ماده درسی مشخصی برای آموزش هنر وجود ندارد. علاوه بر این، توصیف اختصاصی تر دیویی از هنر، به عنوان یک کار هنری، در نهایت به یک تجربه خصوصی و درونی منجر می شود که از لحاظ آموزشی فایده ای ندارد. او همچنین نتوانست بفهمد که چگونه دیدگاه های دیویی در زمینه هنر می تواند با تأکیدات اساسی او بر تفکر تربیتی و اجتماعی اش، یعنی هوش و ماهیت ابزاری آن، رشد و استمرار تجربه، و کسب معانی مشترک از طریق تعامل اجتماعی هوشمندانه و آگاهانه، تطبیق کند.

برای ارزیابی عقاید و نظریات دیویی پیامون هنر و تجربه، باید آن ها را در چارچوب شرایط زمانی او در نظر گرفت. دل مشغولی عمده وی در فرهنگی که تنها عقل نظری ارزشمند و معتبر است، این بود که استمرار بنیادین کل تجربه و هوش انسانی، نقش تخیل در یک نظریه منسجم در باب هوش و ابعاد اجتماعی هوش را نشان دهد. به علاوه، او زمانی این مطالب را می نوشت که هنرهای زیبا بخشی از تعلیم و تربیت بودند. امروزه برای پدید آوردن رویکردی از نوع رویکرد دیویی به تربیت زیبایی شناختی، باید وضعیت متفاوتی به وجود آید تا دیدگاه های دیویی پیامون تربیت زیبایی شناختی با آن تناسب داشته باشد. با این حال، باید اعتراف کرد که دیدگاه دیویی در باب هنر، به عنوان چیزی که در درجه اول، مطلوبیت بالذات و فقط در درجه دوم، مطلوبیت بالعرض دارد، با یکی از فرض های اساسی فلسفه عملی او، که بالاترین ارزش را به سودمندی می دهد، مغایر است.

اهداف تربیت زیبایی شناختی

سومین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در علوم تربیتی و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران



به طور کلی، هدف از تربیت زیبایی شناختی پرورش تجربیات زیبایی شناختی است. به معنای وسیع کلمه، تجربیات زیبایی شناختی به عنصر لذت در هر تجربه انسانی اشاره دارد. بنابراین، تمامی اشکال تعلیم و تربیت می توانند جنبه های گوناگون تربیت زیبایی شناختی محسوب شوند. به معنای دقیق تر و روشن تر، تجربیات زیبایی شناختی، تجربیاتی هستند که با آنچه عموماً آثار هنری تلقی می شود، ارتباط دارند. بنابراین، زیبایی شناسی به عنوان یک حوزه مطالعاتی با شماری از فعالیت ها مرتبط است. اولاً، زیبایی شناسی به فعالیت های آمیخته با مهارت هایی که برای خلق آثار هنری ضروری است، باز می گردد. ثانیاً، به راه ها و وسایل تأمل در آثار هنری تأکید می کند. ثالثاً، مستلزم درک آثار هنری است. لذا تربیت زیبایی شناختی با انتقال مهارت ها، آمادگی برای تأمل و پرورش قوه درک آثار هنری ارتباط دارد. با توجه به اهداف تربیت زیبایی شناختی، یک مطالعه ملی در زمینه آموزش هنرها در ایالات متحده موارد ذیل را به عنوان اهداف تربیت هنری پذیرفته است: (۱) تمایز بهتر مصرف کنندگان هنر؛ تولید کنندگان یا اجرا کنندگان بهتر؛ (۳) فراگیران بهتر؛ (۴) انسان های هماهنگ تر یا بهتر؛ (۵) یک اجتماع یا جامعه بهتر؛

تربیت زیبایی شناختی، با کمک کردن به دانش آموزان در خلق آثار هنری، یا هنرمندان عمل کردن، به تربیت هنرمند می پردازد. در این نوع تربیت بر عمل کردن تأکید می شود. اعتقاد عمومی بر این است که هنرمند بودن یک امر ذاتی است و نه اکتسابی. شاید بهتر باشد که این را تربیت هنری بنامیم و نه تربیت زیبایی شناختی. تمام نهادهای تربیتی باید کسانی را که دارای این استعدادها و خاص هستند تشویق کنند. در جامعه ما این نوع تعلیم و تربیت به صورت یک حوزه نسبتاً تخصصی کارآموزی، همراه با آموزش های ابتدایی توسط معلمان و مدارس خصوصی، و نیز کارآموزی پیشرفته تر در مدارس و مؤسسات خصوصی درآمده است.

بهترین کاری که نهادهای آموزشی برای تولید هنرمندان آینده می توانند انجام دهند این است که خلاقیت های هنری را در تولید و اجرای هنر پرورش دهند. در حالی که در زمینه خلاقیت اغلب در تعلیم و تربیت با مراجعه به شیوه های اکتشافی در علوم و ریاضیات اظهار نظر شده است، این واژه به نحوی شایسته به توانایی ایجاد چیزهایی بنیادی یا انجام امور به شیوه بنیادی اشاره دارد. برای تعیین این که چیزی یا کسری خلاق است، باید درباره آن ها یک قضاوت ارزشی داشته باشیم. استفاده صحیح از این واژه مستلزم مراجعه به معیارهای حسری است.

هدف تربیت زیبایی شناختی پرورش درک کنندگان هنر خوب است. درک کردن، به حالات درونی یا شناخت آثار هنری اشاره دارد و نه صرفاً آگاهی از آن ها یا درباره آن ها. با قرار دادن افراد در معرض آثار هنری، خود به خود تجربه زیبایی شناختی ایجاد نمی شود. معلمان باید دانش آموزان را از طریق آموزش، مطالعات و مباحثات برای این تجربیات آماده سازند.

ماکسین گرین، بن تربیت زیبایی شناختی و درک هنری، فرق می گذارد. به نظر او، درک هنری مشتمل بر «تلاش های گوناگون برای آشنا کردن دانش آموزان با ساختارهای اشکال خاص هنری، زبان، تاریخ و مطالعه آن هاست»
درک هنری از آغاز تا نقد هنری، مراحل مختلفی را طی می کند. سوادآموزی زیبایی شناختی به درک هنری نیازمند است.

سومین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در علوم تربیتی و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران



تربیت زیبایی شناختی: آموزش و یادگیری

ماکسین گرین (۱۹۸۱) برداشت خاصی از تعلیم و تربیت در زمینه توجه و ادراک ارائه داده، آن را وظیفه عمده تعلیم و تربیت زیبایی شناختی دانسته است. به نظر او، هیچ کس نباید درباره تربیت زیبایی شناختی برحسب شایستگی های مطلق در معلمان یا دانش آموزان بهندیشد. باید بر آزاد گذاشتن دانش آموزان برای دقت کردن و به عمق آثار هنری پی بردن تأکید شود. مفهوم کلیدی در این مورد، توجه کردن و درک کردن کیفی است. آثار هنری باید به عنوان یک کل و به منزله موضوعات متمایز ادراک در نظر گرفته شوند. علمان باید گستره وسیعی از تجربیات را برای درک کردن و توجه کردن فراهم کنند.

توانایی درک کردن و توجه کردن را می توان آموخت، و توانایی تخیل برای تعلیم و تربیت، ضروری است. تخیل می تواند آنچه را که ادراک شده، منتقل کند. ادراک، کاری است که هر کس شخصا انجام می دهد.

تعلیم و تربیت در زمینه نقد هنری

تربیت زیبایی شناختی باید تعلیم و تربیت در زمینه نقد را شامل شود. نقد، ارزیابی کارها، دلایل ارزیابی، و قواعد و ملاک های قضاوت را دربر می گیرد. نقد مستلزم بیان قضاوت های مطلوب یا نامطلوب درباره یک اثر هنری است. کاری که نقد می کند، این است که معیارهای قضاوت را پی پرده بیلان می کند. نقد نه فقط در ارزیابی به افراد کمک می کند، بلکه در فهمیدن نیز آن ها را یاری می کند. غالباً ما تا درباره یک اثر هنری قضاوتی نداشته باشیم، نمی توانیم آن را بشناسیم. یکی از شیوه های مناسب برای پرورش نقد، تشویق افراد به اتخاذ یک نقطه نظر مثبت و سپس یک نقطه نظر منفی، پیش از رسیدن به قضاوت نهایی است. تعلیم و تربیت در زمینه نقد هنری باید متضمن بحث از معیارهای قضاوت باشد. پرسش درباره معیارهای عینی و ذهنی نیز به بحث نیاز دارد. حتی خود نقد باید در معرض قضاوت انتقادی قرار گیرد.

تعلیم و تربیت در زمینه ادبیات

ماکسین گرین از آموزش ادبیات تخیلی حمایت می کند. ادبیات انسان را قادر می سازد تا با زیر پا گذاشتن اندیشه های قالبی، پیش پا افتاده و قراردادی، افق ها و احساسات درونی را کشف کند. هدف از آموزش ادبیات این است که با توجه یز دانش آموزان به قضاوت های ارزشی روشن بیانه، و قادر ساختن آن ها به یادگیری بهتر درباره خود و موقعیت انسان، دانشی متعالی درباره جهان فراهم آورد.

گرین در زمینه آموختن از طریق ادبیات چنین اظهار نظر می کند: بنابراین از برخوردهای آگاهانه با ادبیتی که به عنوان هنر درک شده، نمی توان انتظار داشت که به گنجینه دانش قابل بررسی چیزی بیفزاید؛ همچنین نمی توان از آن ها انتظار داشت کسانی که آن ها را تجربه کرده اند نجات داده، و خوانندگان را بهتر، خردمندتر و انسانی تر سازد. اما این برخوردها ممکن است افراد را قادر کند تا عادات ذهنی و عاطفی مرسوم، که تحقیق را سرکوب می کند و مانع رشد می شود، درهم بریزد. با آزاد گذاشتن فعالیت های تخیلی این برخوردها می توانند خوداندیشی را برانگیزند و با آن خودابتکاری را به



سومین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در علوم تربیتی و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران

وجود آورند. آن ها می توانند با انتقال آگاه ی از اهمیت انسان به دن و مسؤولیت داشتن، کسانی را که تلاش می کنند به تجربیات خود شکل دهند و به دنبال معنا باشند، در حقیقت یاد بگیرد برانگیزد.

آنچه گرین درباره یادگیری از طریق ادبیات می گوید، درباره یادگیری از طریق سایر هنرها نیز صدق می کند. به دانش آموزان باید فرصت داد تا مفهوم چ یزی را که می خوانند برای دیگران اظهار کنند. آن ها باید تشویق شوند تا جایگاه خود را به دست آورده و نیز اندیشه های معلمان و منتقدان را یاد بگیرند. هدف نهایی ادبیات این است که دانش آموزان خود و جهان را درک کنند. گرین توصیه می کند که «هدف معلم می تواند فقط این باشد که دانش آموز را در مسیر خودش بیندازد، او را به کار و انتخاب خودش وادارد، و با امکانات مواجه کند».

آموزش به عنوان هنر

با آن که این فصل عمدتاً بر هنرها و ادبیات به عنوان مواد درسی تربیت زیبایی شناختی متمرکز بوده است، می توان گفت که آموزش و یادگیری، در تمام موضوعات باید به قلمرو معیارهای زیبایی شناختی وارد شود. آموزش را می توان به عنوان یک اجرای هنری و تحصیل در مدرسه را به عنوان یک نمایشنامه نگریست (استارت، ۱۹۹۰). بسیاری از معلمان، کلاس های خود را با توجه به وقوع شیوه های گوناگون ابزارها، تعامل ها و پاسخ ها، آفرینش های هنری تلوی می کنند. آموزش باید با گروه و شرایط متغیر سازگار باشد. حالات و نگرش های دانش آموزان باید مورد توجه قرار گیرد. ابزارها و فنون زیبایی شناختی در آموزش می تواند سودمند باشد.

باید با دقت از مقایسه بین معلمان و هنرمندان هرچند در یک مورد مناسب، بهره گرفت. در تلاش برای رودررو قرار دادن تکنولوژی آموزشی با زیبایی شناسی تدریس، نباید هنرمند را بزرگ جلوه ده یم. همان گونه که گرین اشاره می کند: هنرمندانی بوده اند که خود را غیب گو و کشیش های شاعر می پنداشتند، کسانی مانند امرسون و ایتمن که موجب شگفتی و مسرت دیگران می شدند. اما هنرمندانی مانند بادلایر (۶۷)، داستایوسکی (۶۸)، واکنر (۶۹) و نیچه هم هستند که معذب، مبتلا به مالپخولیا، ملال های روحی مهلک، متفر از طبقه متوسط و توده ها، و انحرافات گوناگون بوده اند.

از زندگی بسیاری از هنرمندان کاملاً روشن می شود که در یافت، درک و خلاقیت زیبایی شناختی، هیچ کدام به انسان منزلت نمی بخشد. مقایسه، اغلب پیچیدگی تجربه زیبایی شناختی را بیش از اندازه ساده می کند.

یادگیری نیز ابعاد زیبایی شناختی خاص خود را دارد. دانش آموزان باید شخصاً نسبت به موضوع متعهد باشند. یادگیری، مشتمل بر کاربرد تمام نیروهای انسان، از قبیل تخیل، حافظه، و ذهن است. فلاسفه غالباً از زیبایی موجود در یادگیری، حتی یادگیری انتزاعی، سخن گفته اند. جان هاسپرس در زمینه این زیبایی می گوید:

وقتی که ما از ظرافت یک برهان ریاضی لذت می بریم، یا آن را درک می کنیم، مطمئناً این لذت ما، زیبایی شناختی است، اگرچه هدف از آن لذت به ه یچ وجه ادراکی نیست؛ این رابطه پیچیده میان اندیشه ها یا گزاره های انتزاعی است، نه علایمی بر روی کاغذ یا تخته سبزه، که به لحاظ زیبایی شناختی درک می شود.

سومین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در علوم تربیتی و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران



گروهی از ریاضی دانان درباره تجربیات زیبایی شناختی که ریاضیات در اختیار آن ها قرار داده است، مطالبی نوشته اند، اگرچه نسل هایی از دانش آموزان ممکن است با چنین اظهارات جذابی مخالفت ورزند. اهمیت تربیتی این بحث آن است که تمام معلمان و تمام موضوعات درسی و در حقیقت، تمام فعالیت ها در مدرسه، می توانند تجربه و درک زیبایی شناختی دانش آموزان را افزایش دهند. برنامه ریزان درسی ممکن است اهداف زیبایی شناختی یا اهداف اظهاری را به عنوان اهداف توأم در یادگیری لحاظ کنند. مدیران آموزشی می توانند نسبت به مسأله زیبایی شناسی در برنامه ریزی رویدادهای مدرسه و در اعتلای درک هنری حساس باشند. (جان الیاس، ۱۳۸۹)

نتیجه گیری

زیبایی و هنرعامل تعالی انسانیت است هرچند نقش آن در تعلیم و تربیت مغفول مانده و مورد بی مهری قرار گرفته است، هنر نموده ها و جلوه های بسیارشگفت انگیز و سازنده حیات بشری است که حاصل حس زیبایی شناختی در انسان و یک نوع تجسم از واقعیت است و به نوعی محصول فکری بشر و برای تنظیم و بهره برداری از حیات جامعه قلمداد می شود، زیرا هر آنچه انسان می سازد، پیش از اینکه اثری «هنری» باشد از روحیه آفرینشگر آدمی نشأت می گیرد؛ بدین معنا که آن چیز آفریده دست انسان است، نه نیروی طبیعت. اثر هنری پدیده ای زیست شناختی یا رویداد طبیعی نیست، بلکه همواره اثری هنری است.

با اینکه «هنر» یکی از نموده ها و جلوه های بسیار شگفت انگیز و سازنده حیات بشری است درباره ارتباط دوجانبه آن با تعلیم و تربیت و خدمات متقابلی که این دو حوزه می توانند به یکدیگر ارائه دهند، کمتر بحث شده است و از آن رو که «هنر» یک بعد مهم از ابعاد وجودی انسان است که می تواند منجر به کشف استعدادها و بازشدن میدان نبوغ انسانها و زیبایی شهر گردد، باید مورد توجه تعلیم و تربیت قرار گیرد و به عنوان ابزاری اثربخش در پیشبرد اهداف تربیتی به آن توجه شود. شاید اولین گام در این مسیر جلب توجه دانش آموزان به «هنر و زیبایی» و «قدرشناسی از هنر» باشد.

آموزش شهروندی از ارکان اساسی زندگی اجتماعی و فرهنگی انسان در جامعه امروز است، بر این اساس این مولفه از مباحث اساسی جامعه شهری در هر دوره تاریخی از زندگی انسان می باشد. این مسئله از قرن ۱۹ در جوامع صنعتی و شهرنشینی از اهمیت فراوانی نسبت به دوره های تاریخی گذشته جهان برخوردار گردیده است، همین امر منجر به پیدایش و ضرورت نظام مهارت های شهروندی و اهمیت آن گشته است.

اهمیت تربیتی این بحث آن است که تمام معلمان و تمام موضوعات درسی و در حقیقت، تمام فعالیت ها در مدرسه، می توانند تجربه و درک زیبایی شناختی دانش آموزان را افزایش دهند. برنامه ریزان درسی ممکن است اهداف زیبایی شناختی یا اهداف اظهاری را به عنوان اهداف توأم در یادگیری لحاظ کنند. مدیران آموزشی می توانند نسبت به مسأله زیبایی شناسی در برنامه ریزی رویدادهای مدرسه و در اعتلای درک هنری حساس باشند.

سومین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در علوم تربیت و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران



منابع

- الیاس، جان، (۱۳۸۹) تربیت زیبایی شناختی، ترجمه عبدالله ضرابی، نشریه معرفت، شماره ۵۷.
- ایزدی، صمد و آقامحمدی علی (۱۳۸۹). آموزش شهروندی، حقوق انسانی و مسئولیت پذیری اجتماعی در نظام آموزشی، نشر مرکز مطبوعات و انتشارات، چاپ اول.
- حسن زاده، روح اله؛ بهشتی، سعید (۱۳۹۲). رویکرد، مبادی، اهداف، روشها و محتوای تربیت زیبایی شناختی از دیدگاه علامه جعفری (ره). پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۲۲.
- خطیب زنجانی، نازیلا (۱۳۸۶). آموزش شهروندی نیاز جامعه امروز، روزنامه کیهان.
- طالب، زهرا؛ مهرجو، ناهید (۱۳۹۵). واکاوی تجربیات معلمان از ضرورت تلفیق زیبایی شناسی در برنامه درسی، فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، شماره ۱۱.
- فتحی واجارگاه، کورش و واحد چوکده، سکینه (۱۳۹۰). آموزش شهروندی در مدارس. تهران: نشر آیین.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۲). تقویت اخلاق شهروندی: راهی برای گذر به مردم سالاری مشارکتی، نشر دانش.
- هاشمیان فر، علی؛ گنجی، محمد، (۱۳۸۸). تحلیلی بر فرهنگ شهروندی در اصفهان، مجله جامعه شناسی کاربردی، شماره ۱ صص ۴۴-۲۵.
- همتی، مجتبی (۱۳۹۰). آموزش شهروندی، نشریه حقوق اساسی، سال هفتم، شماره ۹.